

عید مبارک

Eid Mubarak



دانشمند دانا، پژوهشگر بی همتا، ادیب والا، ژورنالیست آگاه و اندیشمند زمانه ها !
صمیمانه ترین پیام و دوردهای گرم و آتشینم را به مناسبت فرارسیدن عید قربان پذیرا شوید . زندگی
خوش، کانون گرم فAMILI، عمر طولانی، خیر و سعادت همیشگی ، موفقیت در زندگی و پاک و وارستگی
در همه امور به شما از عمق قلب تمنادارم و آرزومندم همیشه سبز و آفتابی باشید.

دوست گرامی ! تمنادارم عید کنونی عید صلح و صفادایمی ، برادری ، برابری و همنوایی، قطع جنگ
و برادرکشی ، نابودی جنگ افروزان جنایتکار و قاتلان ملت ستمدیده ، محو کامل فتنه انگیزان ، دسیسه
گران ، دلالان خون و آتش ، سنگدلان جنایت پیشه ، مزدوان بیگانه صفت و پول پرستان و ظن فروش
در کشور زیبا و دوست داشتنی ما باشد .

سه دهه جنگ و برادرکشی دل تمامی انسان های آزاداندیش را به درد و رنج آورده و اشک از دیدگان
جاری می کند، اشک و رنج تنها از دیدگان و دل کسانی جاری می شود که با زورگویی و بی بندوباری
روزمیگزرانند. زنان و مردان و کودکانی که مظلومانه و در سخت ترین شرایط زندگی و زیر رگبار بم
وراکت زندگی مینمایند تاکی باید قربانی هدف های شوم و پلید جنایتکاران شوند؟
اضطراب ، ناامیدی ، فقر، ظلم و بربریت را در چهره انسانی دیدن و بر آن اعتراض نکردن ، به معنای
دوری جستن از کرامت و شرافت انسانی نخواهد بود ؟

کسی که در فکر انسان های دیگر نباشند و خود را در غم و شادی آن ها شریک نداند، هرگز طعم سعادت
و خوشبختی را نخواهد چشید و اسیر عذاب وجدان و گرفتاری عطفی و حقارت زندگی خواهد شد،
اسارتی که تا ابد در دو دنیا همراه و همنشین او خواهد بود.

کسی که با دردم وطن ناتش آشناست، نه زیر بار ظلم می رود و نه بر کسی ظلمی روا می دارد، می داند
که ظلم، مسیر ظلمت و تباهی و نابودی و به بند کشیدن انسانهاست .

کسی که محنت و گرسنگی و تشنگی انسان ها را می بیند اما گامی برای رفع محرومیت و تنگدستی
هموعان خود بر نمی دارد، نه تنها با واژه انسانیت بیگانه است، بلکه خود واله و محروم و بی نوایی
است که نیاز به پالایش روح و روان دارد.

کسی که از یتیم شدن کودکان و بیوه شدن زنان و معلول شدن یا کشته شدن مردان و زنان بیگناه نمی گوید و بی اعتناء از کنار این همه درد، تباهی، رنج، مصیبت، سیاه روزی و فغان می گذرد، آیا خود بیش از یک معلول ذهنی است؟

«شریعتی میگوید: یک انسان می تواند آزاد باشد، بی بزرگ بودن! اما هیچ انسانی نمی تواند بزرگ باشد، بی آزاد بودن.»

کسی که مست دنیا شده، جلوه های آن روانش را مسخر کرده و هر صبح تا شام، به دنبال دنیا دویده و تنها غم خویش را می خورد (مانند کرسی پرستان و دلالان سیاسی، حزبی و تنظیمی)، چگونه می تواند مزه مستی را چشیده و طعم شیرین خوردن غم دیگران را بفهمند؟

چرا شریف ترین و نجیب ترین انسانهای وطن که از درد ملت، از رنج بیکران توده های ستم دیده، از جنگ و نابودی، از شیطانیت و شرارت، از نفاق و بدبینی، از نیستی و ویرانی، از وحشت و بربریت، از خیانت و جنایت، از معاملگری و زدو بندهای پید او پنهان و از پستی و بی عطوفتی می گوید، مینویسد و تلاش مینماید مورد توطئه های سازمان یافته، دسیسه های رذیلانه، دروغ های بیشرمانه و فتنه های پست فطرتانه قرار می گیرند؟ آیا میشود که آفتاب را بایک انگشت پنهان کرد؟ تاچه مدتی این اوباشان پست فطرت زیر نام دین و مذهب، افغان و افغانستانی، شمالی و جنوبی، ملیت و ملیتخواهی و پارویشهای تفرقه اندازی آب به آسیاب بیگانه میریزند؟ و سرنوشت ستم دیدگان رابه بازی میگیرند؟ آیا محق نداریم اشک و آهی یتمان، ناله و فغان بیوه زنان، درد رنج مستمندان، کشتن و بردن هم میهنان و چور و چپاول افغانستان را بگویم و بنویسیم؟ سکوت رسالتمندان در مقابل آدمکشان قرن بیست و یک به معنایی سکوت در مقابل ندای وجدانی و وظیفه اسلامی و ملی نخواهد بود؟ دانشمندی میگوید:

عید واقعی زمانی است که، فقر و عشق بر دلها حاکم و بر حالات و رفتار انسانها متجلی شود، و گرنه تفاوتی میان ایام سال وجود نخواهد داشت و بر این راز پدران ما آگاهی داشتند و خواستند با توسل به عرفان در قالب نظم و نثر فاش سازند.

عید، رستاخیز عاشقان است.

عید عاشقان روزی است که یار، لباس بی نیازی بر اندامشان پوشانده و به راستی، زیباتر از این لباس عید، کدامین لباس است؟

عید عاشقان روزی است که یار، نقل عاشقی بر کامشان ریخته و به راستی، شیرین تر از این "نقل عید"، کدامین نقل است؟

عید عاشقان روزی است که یار، فقر و عشق برای عاشق بخواد و به راستی، بهتر از این روز عید، کدامین روز است؟

عید واقعی زمانی است که، دلها شکوفه کنند؛ آسمان دلها صاف و آفتابی شود؛ دلها باز شده از دلتنگی خلاصی یابند؛ دلها پاک و مطهر شوند؛ بذر عشق در دلها سبز شود؛ گل شب بو و شقایق در دلها بروید؛ دلها از "هجوم خالی اطراف" رهایی یابند؛ دلها قرار گیرند؛ دلها از "وسعت اندوه زندگی" که پهنایش به اندازه تفکر یک مرد است، نجات پیدا کنند؛ هیچ دلی تنها نباشد. عید واقعی زمانی است که، لبخند عشق بر صورتها نقش بندد؛ نگاهها از انتظار درآیند؛ چشمها سبز و آفتابی شوند؛ خواب در چشمها تبخیر شود، روح از مصاحبت آفتاب به سلامت بیرون آید، سفر جسم به پایان رسیده، در خانه دوست سکنی گزیند...

بلی! رسالتمندان بخاطر درد انسان و برای التهام رنجهای بیکران باتمام تلاش به پیش میرود و دودسایس و توطئه هارا میشکند و حماسه های ماندگاری می آفریند و از برای خوشبختی و سادتمندی همراهان از سعادت و کامگاری خویش میگذرد.

بادوردهای بی پایان (صبح)

شاعر بلند مرتبه سیاوش کسرایی درمندانہ میسراید:

الا کوهی دلت بی درد بادا
تنورت گرم و آبت سرد بادا
اسیر دست نامردان نمائی
سمندت تیز و یارت مرد بادا

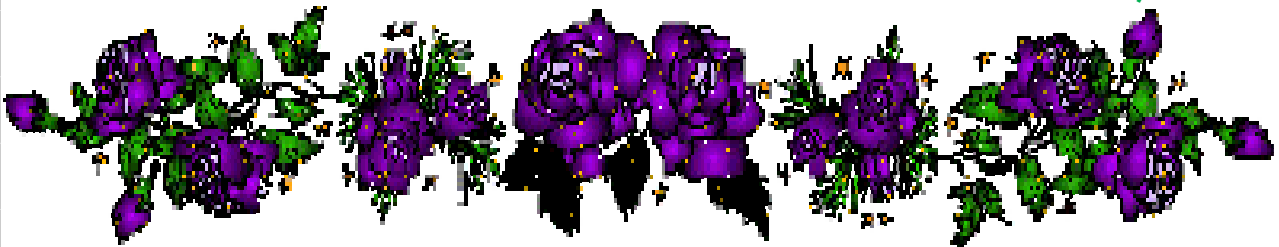
من و تو ساقه یک ریشه هستیم
نهال نازک یک بییشه هستیم
جدایی مان چه بار آورد؟ بنگر
شکسته از دم یک تیشه هستیم

چرا با باغ این بیداد رفته ست؟
بهاری نغمه ها از یاد رفته ست؟
چرا ای بلبلان مانده خاموش
امید گل شدن بر باد رفته ست؟

شقایق ها کنار سنگ مردند
بلورین آب ها در ره فسرندند
شباهنگام خیل ککلی ها
از این کوه و کمرها لانه بردند

غباری خیمه بر عالم گرفته
زمین و آسمان ماتم گرفته
چه فصل است این که یخبندان دل هاست
چه شهری است که خاک غم گرفته؟

پرستوهای شادی پر گرفتند
دل از آبادی ما بر گرفتند
به راه شهرهای آفتابی
زمین سرد پشت سر گرفتند.



sabah@yahoo.comUstad